

# تحلیل ساختاری پویایی تضاد\*

احمد شکرچی\*\*

چکیده

تضادهای اجتماعی یکی از مسائل عام اکثر کشورهای جهان و به ویژه منطقه خاورمیانه بوده است. ابعاد، انواع و مراحل مختلف تضاد، علل بسیار متنوعی در سطوح مختلف دارد. در سطح ساختارهای اجتماعی بنا به تعریف بلاو، تقسیم افراد در موقعیت‌های اجتماعی براساس پارامترهای اسمی، تنوع یا ناهم‌گونی، و بر اساس پارامترهای درجه‌بندی شده، نابرابری را موجب می‌شود. هرچه نابرابری بیشتر باشد و با ناهم‌گونی نیز ترکیب گردد، احتمال وقوع تضاد، به ویژه تضادهای خشن و خونین بیشتر می‌شود. این احتمال در کشورهایی که از حداقل توسعه در ابعاد مختلف آن برخوردار نیستند، تشدید می‌گردد. لذا تضاد در مراحل مختلف، براساس میزان نابرابری، تبعیض و سطح توسعه تغییر می‌کند. این رابطه براساس نوع کشورها نیز متفاوت است. در این مقاله با ترکیب داده‌های مختلف بین‌المللی تلاش شده است ارتباط نابرابری، و ناهم‌گونی ساختاری با تضاد بررسی شود. بدین منظور این رابطه در دو مرحله، ابتدا بین کلیه کشورهای جهان و سپس در نمونه کوچک‌تر کشورهای خاورمیانه، آزمون گردید. به علاوه، رابطه این متغیرها با یکدیگر در مراحل مختلف رویداد تضاد نیز به تفکیک بررسی شد.

نتایج به وضوح نشان می‌دهد متغیرهای نابرابری، تبعیض و توسعه بر تضاد تأثیر نیرومندی دارند؛ هرچند که رابطه علی هر یک از متغیرها در مراحل مختلف تضاد متفاوت است. همچنین تبیین دقیق‌تر برخی از سازوکارهای علی نیازمند اطلاعات دقیق‌تر و خاص کیفی است.

کلیدواژه‌ها: تضاد، نابرابری، تبعیض، توسعه، خاورمیانه.

---

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده تحت عنوان «رابطه تضاد میان نخبگان با ساختارهای درونی و بیرونی در خاورمیانه» به راهنمایی آقای دکتر مسعود چلبی است.

\*\* دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی / ahmadchee@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۴

مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۹

## طرح مسئله

منطقه خاورمیانه و مسائل مربوط به آن، موضوع حجم انبوهی از پژوهش‌ها، کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌های سیاسی و دانشگاهی بوده است و مؤسسات و مراکز تحقیقاتی، دانشکده‌ها و گروه‌های دانشگاهی فراوانی برای پرداختن به آن بنیان نهاده شده است. از آن‌جا که اصطلاح خاورمیانه را نظامیان انگلیسی و سپس آمریکایی در ابتدای قرن بیستم وضع کردند و هدف از آن یافتن نامی برای منطقه‌ای بود که میان ترکیه در خاور نزدیک و چین در خاور دور قرار می‌گرفت (کوپس، ۱۹۷۶)؛ عمدتاً اصطلاحی اروپا محور و غربی قلمداد شده است. با این همه، نیکی کدی معتقد است که سه عنصر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی کمک می‌کنند که بتوان درباره خاورمیانه سخن گفت؛ هرچند به اعتقاد وی نیز به علت تغییر بنیادی عنصر فرهنگی، این کار دشوارتر شده است (کدی، ۱۹۷۳). شکل‌گیری دولت اسرائیل و غلبه عامل سیاسی بین‌المللی سبب شده است که این اصطلاح بیشتر مسئله فلسطین و تضاد اعراب و اسرائیل را به ذهن تداعی کند.

با این همه، منطقه‌ای که از این پس با مسامحه، نام خاورمیانه را برای آن به کار خواهیم برد، با مسائل گوناگونی در سطوح و ابعاد مختلف روبه‌رو بوده است. یکی از مهم‌ترین مسائل آن، به استناد تحقیقات و مشاهدات مختلف، تضادهای سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی فراوان و پایداری بوده که گاهی حل نشده هم باقی مانده است (سورلی و دیگران، ۲۰۰۵). در زمان حال، می‌توان تضادهای متعدد، از جمله درگیری‌های قبیله‌ای و ایدئولوژیک در یمن، تضادهای سیاسی، مذهبی و قومی عراق، اختلافات و درگیری‌های سیاسی و مذهبی در لبنان، تضاد قومی و سیاسی در ترکیه، تعقیب و گریز و محاکمه اعضای اخوان المسلمین در مصر و اردن، و تضاد پایدار اعراب و اسرائیل را برشمرد که تضاد درونی فلسطینیان نیز مزید بر علت آن است. در سطح منطقه نیز تضادهای کهنه و پایداری مشاهده می‌گردد. در بُعد ایدئولوژیک، این تضادها عمدتاً میان سنت‌گرایان و نوگرایان؛ سکولارها و اسلام‌گرایان؛ و شیعه و سنی است و در بُعد روابط سیاسی، کشورهای منطقه را به دو اردوگاه غرب‌گرا و ضدغرب یا صلح‌گرا و مقاومت (ممانعت)‌گرا تقسیم کرده است که باعث شده در قبال مسئله فلسطین و نحوه حل آن در نظر و عمل اختلاف شدیدی وجود داشته باشد.

تضادهای موجود در منطقه صرفاً محصول شرایط و عوامل حال حاضر و فعلی آن نیست بلکه به تدریج و در فرآیندی طولانی شکل گرفته و متراکم شده است. پس از فروپاشی عثمانی، کشورهای پیروز در جنگ جهانی اول، سرزمین‌های جدا شده از امپراتوری را بر اساس معاهده سایکس-پیکو میان خود تقسیم کردند. با این تقسیم‌بندی چهره منطقه تغییر کرد و واحدهای سیاسی جدیدی، وجود خود را بر آن تحمیل کرد. یکی از نیرومندترین جریان‌های فکری و اجتماعی ناسیونالیسم به معنای عام هویت‌محوری بود. در سطح ملی، این گرایش به تشکیل کشورها و در بعضی مناطق، دولت-ملت‌های جدید منتهی گردید. این فرآیند، سرآغاز مرحله کاملاً متفاوت و منحصر به فردی در تاریخ خاورمیانه به شمار می‌رود. فرآیند تکوین دولت-ملت در سطح ملی، با فرآیندهای دیگری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی همراه و هم‌زمان بوده است. رشد جمعیت، گسترش شهرنشینی، بالارفتن سطح و گسترش سوادآموزی، توسعه وسایل ارتباط جمعی، ظهور اقتصاد نفتی، تشکیل کشور اسرائیل و جنگ‌های ناشی از آن، جنگ‌های دو یا چندجانبه میان برخی کشورها، شکل‌گیری نظام دوقطبی در سطح بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و سپس فروپاشی آن، رکود اقتصادی دهه هفتاد و درگیری جنبش‌های بنیادگرای اسلامی با کشورهای غربی از مصادیق این تغییرات ساختاری است.

از آن‌جا که ایران در منطقه خاورمیانه قرار گرفته و اشتراکات فراوانی با جوامع این منطقه دارد، شناخت دقیق‌تر مسائل عام و مشترک منطقه، می‌تواند به شناخت بهتر مسائل اجتماعی ایران نیز کمک کند. ادبیات رایج در باب تضاد، عموماً از تضاد به صورت مفهومی همگون و یک‌پارچه سخن می‌گوید. رویکردهای جدید معتقدند تضاد پدیده‌ای پویا و ناهم‌گون است و متغیرهای مؤثر بر آن، در مراحل مختلفش، سازوکارهای متفاوتی دارند. در این‌جا تلاش می‌شود با استفاده از رویکردهای نظری کلان در باب تضادهای اجتماعی، علل ساختاری شکل‌گیری، بروز، اوج گرفتن و خشن شدن تضادها در سطح جهان و سپس در منطقه خاورمیانه بررسی و آزمون گردد.

<sup>1</sup> Nation-State

## چهارچوب نظری

## تعریف تضاد

ماکس وبر معتقد است «زمانی یک رابطه اجتماعی تضاد نامیده می‌شود که کنش درون آن عملاً در جهت پیش‌برد خواست یک فرد علیه مقاومت دیگری یا دیگران باشد» (وبر، ۱۳۷۴: ۴۴). او دامنه تضاد را از رقابت کاملاً سازمان‌یافته تا جنگ تمام‌عیار می‌داند. روشن است که ماکس وبر در این تعریف از تضاد، بیشتر به تضاد قدرت توجه دارد؛ چرا که خود وی قدرت را چنین تعریف می‌کند: «توانایی فرد یا گروهی از افراد در تحقق خواست‌شان از طریق اقدام جمعی، حتی با وجود مخالفت دیگر کسانی که در این اقدام مشارکت دارند» (وبر، ۱۳۸۴: ۲۰۷). تعریف وی از دامنه تضاد نیز با تعاریف دیگران شباهت زیادی دارد هرچند که مراحل بینابینی بیشتری تاکنون برای آن تعریف شده است.

مورتون دویچ تضاد را شرایطی تعریف می‌کند که در فعالیت‌های ناسازگار وجود دارد. جایی که کنش‌های یک فرد، مداخله‌جویانه، مانع‌تراشانه یا به شیوه‌ای باشد که فایده رفتار دیگری را کاهش دهد. تضاد به عنوان عدم توافق مردم درباره ترجیحات و موقعیت‌شان بر اثر ساختارهای ترجیحی متفاوت‌شان نیز تعریف می‌شود (مک‌گراث، ۱۹۸۴). لویکی تضاد را نوع خاصی از فرآیند کنش متقابل اجتماعی میان طرف‌هایی می‌داند که متقابلاً ارزش‌های منحصر به خود یا ناسازگار با یکدیگر دارند. در این فرآیند باید میان وضعیت یا پیامد تضاد با فرآیند آن؛ میان انگیزه طرف‌های تضاد با عمل آنان و میان اهداف با ناسازگاری ادراک‌شده اهداف یا اعمال تفکیک ایجاد شود (لویکی، ۱۹۹۲).

لویس کرایزبرگ در تعریف تضاد اجتماعی بیان می‌کند که تضاد اجتماعی زمانی وجود دارد که دو یا چند طرف درک کنند که اهداف ناسازگار دارند. این تعریف به آن معنی است که تضاد نیازمند وقوف است؛ یعنی طرف‌های تضاد یا سخن‌گویان‌شان باید فکر کنند که به دست آوردن آنچه می‌خواهند با دست‌یابی طرف مقابل‌شان به آنچه می‌خواهد ناسازگار است. در این جا تضاد، بی‌ارتباط و مستقل از آن تعریف شده است که طرف‌های متضاد برای دست‌یابی به خواسته‌هایشان چگونه تلاش می‌کنند. آن‌ها ممکن است برای اهداف‌شان از زور یا خشونت استفاده کنند یا این‌که تلاش کنند طرف مقابل‌شان را ترغیب نمایند تا خواسته‌هایشان را محقق کند یا این‌که با وعده پاداش در آینده با او معامله کنند.

بر اساس تعاریف فوق، در این جا تضاد رابطه‌ای اجتماعی است که در آن، میان تصورات یا اهداف دو یا چند واحد اجتماعی، ناسازگاری<sup>۱</sup> وجود داشته باشد. هرچه این ناسازگاری بیشتر باشد تضاد شدیدتر است. ناسازگاری در اهداف را می‌توان با تضادهای توزیعی و ناسازگاری در تصورات را با تضادهای ارزشی هم‌ارز دانست.

### انواع تضاد

بر این اساس می‌توان انواع تضادهای اجتماعی را در قالب ماتریس زیر دسته‌بندی کرد:

جدول ۱. انواع تضاد

ارزشی				توزیعی (توزیع منابع ارزشمند)			
فرهنگی		توزیعی		معرفت	منزلت	ثروت	قدرت
فرهنگی	دینی	ایدئولوژیک	قومی				
سنت / مدرن	بین دینی / بین مذهبی		طایفه‌ای (درون قومی) بین قومی				

بر اساس این ماتریس، تضادهای توزیعی در قالب چهار نوع تضاد بر سر قدرت، ثروت، منزلت و معرفت و تضادهای ارزشی در قالب سه نوع تضادهای قومی (درون قومی و بین قومی)، دینی (درون دینی و بین دینی) و فرهنگی (سنتی / مدرن) تفکیک شده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵). منظور از تضاد توزیعی، تضاد بر سر توزیع منابع ارزشمند جامعه است. هرگاه توزیع منابع ارزشمند جامعه ناعادلانه باشد و این بی‌عدالتی احساس شود، منجر به تضاد بر سر توزیع عادلانه آن می‌گردد. تضادهای ارزشی نیز خود بر حول دو محور اصلی دور می‌زنند: ۱) تضاد بر سر ایده‌های مربوط به نحوه توزیع منابع ارزشمند جامعه است که تضادهای ارزشی توزیعی<sup>۲</sup> نامیده می‌شوند (مانچ، ۱۹۸۷: ۱۲۰). ۲) تضاد بر سر مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی و فکری است که باید در جامعه غالب باشد. اگر تضاد توزیعی را بیشتر بر سر موضوعات عینی و مادی به معنای عام آن بدانیم، تضاد ارزشی اغلب به تضاد بر سر موضوعات ذهنی و غیرمادی مربوط می‌شود.

<sup>۱</sup> Incompatibility

<sup>۲</sup> Distributive value

برای تضاد ارزشی که گاهی آن را تضاد اخلاقی<sup>۱</sup> یا تضاد فرهنگی نیز می‌نامند، تعاریف گوناگونی وجود دارد. هانتر به سادگی آن را دشمنی سیاسی و اجتماعی می‌داند که در نظام‌های مختلف درک اخلاقی ریشه<sup>۲</sup> دارد. از نظر وی هدف این دشمنی‌ها آن است که یک دسته ویژگی‌های فرهنگی و اخلاقی بر تمام دسته‌های دیگر مسلط گردد. عنصر جدید در تضادهای فرهنگی معاصر از نظر وی آن است که تقسیم‌بندی نتایج سیاسی آن‌ها چون گذشته خصلت کلامی و کلیسایی ندارد بلکه از برخورد و رویارویی جهان‌بینی‌های متفاوتی ناشی می‌شود که اغلب پیش‌فرض‌ها و مبانی ما را درباب نظام زندگی مان، چه برای خود و چه با دیگران شکل می‌دهند (پیرس و لیتل جان، ۱۹۹۷: ۴۹). از نظر پیرس و لیتل جان، این تضادها زمانی روی می‌دهند که مردم عمیقاً در جهان‌های اجتماعی نامتناسبی گرفتار شوند که در برخورد با هم هستند. از آن‌جا که جهان‌های اجتماعی‌شان متضاد است، آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند متفاوت است و کنش‌های‌شان هم برای آن‌چه می‌خواهند و نیاز دارند، در جهانی از تقابل‌ها با یکدیگر جور نمی‌شود. از آن‌جا که شیوه‌های تعامل با تضادها نیز خود بخشی از جهان اجتماعی است، وقتی این تضادها روی می‌دهند، روش مشترکی برای تعامل با آن‌ها وجود ندارد. کنش‌هایی که از جانب یک طرف خوب، درست، یا سنجیده‌اند، غالباً از طرف دیگر بد، نادرست یا احمقانه به نظر می‌رسند. شدت تضادهای اخلاقی زمانی اوج می‌گیرد که طرف دیگر با چنین کنش‌هایی هم‌چون رفتارهایی مضر یا احمقانه برخورد کند.

از آن‌جا که موضوعات و ماهیت تضادهای توزیعی روشن‌تر و ملموس‌تر است و تضادهای ارزشی غالباً بر سر مسائل انتزاعی و غیرعینی صورت می‌گیرد، تا حدودی میان تضادهای توزیعی با تضادهای قابل حل و تضادهای ارزشی با تضادهای لاینحل همبستگی وجود دارد. حل تضادهای ارزشی است که بسیار دشوار و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد و به همین جهت، در باب این نوع تضادها به جای حل تضاد از مدیریت تضاد صحبت می‌شود (مایس، ۲۰۰۳).

تضاد قومی میان دو گروه قومی روی می‌دهد. انید شیلدکروت در تعریف مفهوم گروه قومی می‌گوید: «تعریف حداقلی از یک واحد قومی، ایده پیشینه‌ای مشترکی است که نیروی خود را از طریق خویشاوندی و تصویری از تمایز به دست می‌آورد، که ممکن است مجموعه منحصربه‌فردی از خصوصیات فرهنگی را به وجود بیاورد یا نیاورد» (شیلدکروت، ۱۹۷۸: ۱۷).

<sup>1</sup> Moral conflict

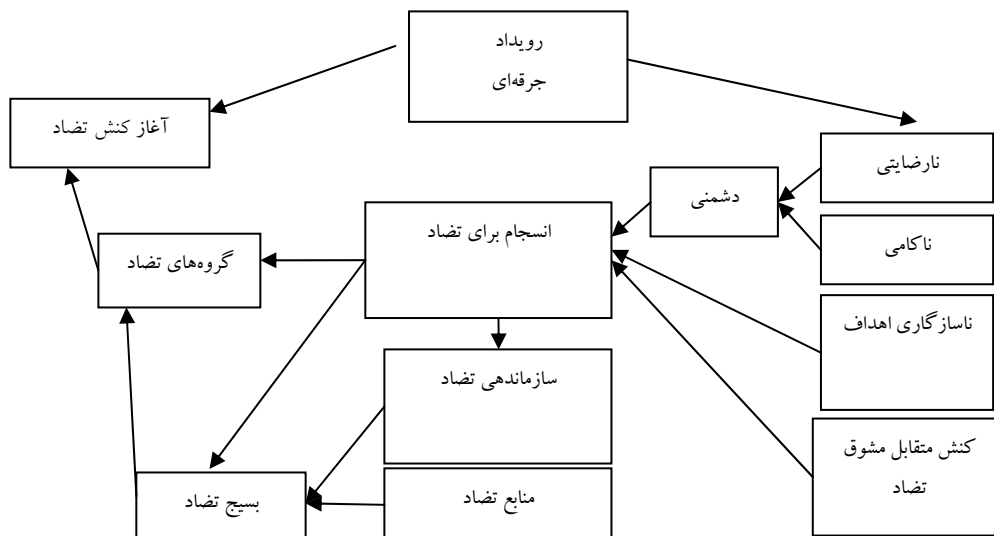
<sup>2</sup> Moral understanding

این تعریف بسیار به تعریف ماکس وبر نزدیک است که واحد قومی را «اعتقادی ذهنی» در باب «تبار مشترک» می‌داند «که ممکن است [در آن] یک رابطه خونی واقعی وجود داشته یا نداشته باشد» (وبر، ۱۹۷۸: ۳۸۹). هوروویتز طیفی حداقلی را به این‌ها اضافه می‌کند، به گونه‌ای که عضویت قومی، دامنه تعاملات چهره به چهره را تا جایی بالا می‌برد که به خویشاوندی شناخته شده نیازی نباشد. قومیت به راحتی گروه‌های تفکیک یافته بر اساس رنگ، زبان و مذهب را در برمی‌گیرد و «قبایل»، «نژادها»، «ملیت‌ها» و کاست‌ها را پوشش می‌دهد (هورووویتز، ۲۰۰۰).

### مراحل و سازوکارهای تضاد

بر اساس تعریف لوئیس کرایزبرگ، چهار مرحله اصلی تضاد را می‌توان از هم تفکیک کرد. ۱) یک موقعیت می‌تواند با شروع از نقطه وقوف به وجود طرف‌های متضاد احتمالی، از دیدگاه ناظر به عنوان تضاد اهداف تلقی شود؛ در این‌جا تضاد وضعیت پنهان دارد. ۲) مرحله بعدی آن است که خود طرف‌های متضاد فکر کنند که در تضاد هستند. ۳) در مرحله بعد طرف‌های متضاد به دنبال آن چیزی می‌افتند که به عنوان اهداف متضاد می‌شناسند. سپس تضاد اوج می‌گیرد و متعاقباً فروکش می‌کند. ۴) لذا می‌توان مرحله نهایی تضاد را زمانی در نظر گرفت که طرف‌های متضاد به طور آشکار یا ضمنی تضاد خاصی را به پایان ببرند. در نهایت می‌توان نتایج یک تضاد و پیامدهای مستمر آن را به عنوان ناظر ارزیابی کرد.

شکل ۱. علی که منجر به تضاد آشکار می‌شوند (بارتوس و ویر، ۲۰۰۲: ۸۱)



دارندورف (به نقل از بارتوس و ویر، ۲۰۰۲: ۷۰) معتقد است گروه‌هایی که اهداف ناسازگار دارند به شرطی به گروه‌های تضاد تمام‌عیار تبدیل می‌شوند که (۱) رهبران متعهد به تضاد داشته باشند، (۲) ایدئولوژی تضاد داشته باشند، (۳) آزادی سازماندهی تضاد داشته باشند، و (۴) اعضای داشته باشند که بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. اما از نظر بارتوس و ویر (۲۰۰۲) چهار شرط دارندورف زمانی محقق می‌شود که انسجام برای تضاد بالا و منابع کافی برای تضاد داشته باشند.

### تضاد و ساختارهای اجتماعی

بر اساس این چهار مرحله، کرایزبرگ تضاد را در قالب بنیان‌های زیربنایی تضاد، شکل‌گیری وقوف از تضاد و انتخاب ابزارهای تضاد، اوج و فرود تضاد و نتایج تضاد تحلیل می‌کند. وی در تبیین عوامل زیربنایی شکل‌گیری تضاد سه دسته عوامل اصلی را برمی‌شمارد: (۱) عوامل داخلی مربوط به یکی از طرف‌ها یا چند طرف، (۲) عوامل مرتبط به روابط بین دو طرف متخاصم و (۳) در مورد نظام اجتماعی که طرف‌های متخاصم درون آن عمل می‌کنند دو بُعد قابل تفکیک است: الف) نهادینه‌سازی: هر نظام اجتماعی قواعدی برای ورود در بعضی انواع درگیری دارد و روندهای نهادینه شده‌ای نیز برای سازگارساختن تفاوت‌ها میان طرف‌های



متخاصم احتمالی اندیشیده است. خصوصیت این روندهای نهادینه شده بر شرایط زیربنایی تضاد تأثیر می گذارد. به طور مثال، روندهای بسیار نهادینه شده ای هم چون نظام های باز سیاسی و سیستم های حقوقی / قضایی مستقل، ابزارهایی را برای فایق آمدن بر تفاوت ها فراهم می کند؛ به گونه ای که نابرابری ها و تفاوت های ارزشی بدون عمیق شدن شکاف ها هضم و جذب می شوند. هم چنین بر چگونگی پیگیری تضاد نیز تأثیر دارند. ب) انسجام: منظور ماهیت و میزان انسجام میان اجزای تشکیل دهنده یک سیستم است که دو معنی دارد. اول به معنی میزان وابستگی متقابل میان گروه ها به یکدیگر است. وابستگی متقابل و تعاملات زیاد میان طرف های متضاد مانع از ابراز دشمنی میان آنان می شود. معنای دوم میزان سازگاری و تعادل میان عناصر یک سیستم است. وقتی انسجام بالا باشد نارضایتی و به دنبال آن احتمال بروز تضاد کاهش می یابد. بر این اساس، تغییر اجتماعی ناگهانی ممکن است در بخش هایی از اجتماع، سازمان یا جامعه پیشرفت های سریع با شدت های مختلف ایجاد کند که تعادل را به هم زده و مبنایی برای تضاد فراهم سازد.

در ادبیات تضادهای سیاسی و اجتماعی معروف است که سه سنت نظری محرومیت نسبی، بسیج منابع و وابستگی برای تبیین تضادها به کار می روند (کرایزبرگ، ۱۹۸۹: ۳۹۲؛ رجبزاده و طالبان، ۱۳۸۶: ۵۷). اما برای داشتن تعریف جامع تری از ساختارهای اجتماعی، با بهره گیری از نظریه پیتربلاو، ساختار اجتماعی به عنوان توزیع افراد در موقعیت های اجتماعی براساس دو نوع پارامتر اسمی و پارامتر درجه بندی شده<sup>۱</sup> تعریف می شود. توزیع افراد در پارامترهای اسمی بر مبنای دو صفت گسسته که هیچ تقسیم بندی دیگری بین آنها وجود ندارد صورت می گیرد. در حالی که پارامترهای درجه بندی شده، مقیاس های پیوسته ای را شامل می شود که موقعیت افراد نسبت به یکدیگر در آن مشخص می گردد. این دو نوع پارامتر، دو گونه اصلی ناهم گونی<sup>۲</sup> و نابرابری<sup>۳</sup> را در تفکیک اجتماعی موجب می شود. منظور از ناهم گونی، توزیع افراد براساس پارامترهای اسمی و منظور از نابرابری توزیع بر مبنای پارامترهای درجه بندی شده است. میزان تفکیک میان پارامترهای اسمی، سطح ناهم گونی در ساختار کلان را تعیین می کند؛ یعنی احتمال این که دو فردی که به صورت تصادفی انتخاب می شوند به گروه های مختلفی

<sup>1</sup> Graduated parameters

<sup>2</sup> Heterogeneity

<sup>3</sup> Inequality

تعلق داشته باشند. هرچه تعداد طبقه‌بندی‌هایی که افراد در آن‌ها جای می‌گیرند بیشتر و توزیع آن‌ها در این مقولات، تصادفی‌تر باشد، ناهم‌گونی آنان بیشتر می‌شود. تفکیک یک جمعیت براساس پارامترهای فاصله‌ای، سطح نابرابری را تعیین می‌کند؛ یعنی قدرمطلق احتمال وجود تفاوت در منابع میان دو فردی که تصادفی انتخاب شده‌اند نسبت به میانگین تفاوت منابع در کل جمعیت (بلاو، ۱۹۷۷).

ویژگی مهم این پارامترها "برجستگی"<sup>۱</sup> آن‌ها یا اهمیت اجتماعی‌شان است که در نیرومندی اولویت‌های درون‌گروهی نمایان می‌شود. برای مثال نژاد در کشور آمریکا، پارامتری برجسته است، اما رنگ چشم این‌گونه نیست. مسنر (۱۹۸۹) با استفاده از نظریه بلاو، تلاش کرده است رابطه میان میزان نابرابری و تبعیض با تضادهای خشونت‌آمیز را نشان دهد. علاوه بر مسنر، محققان دیگر نیز تلاش کرده‌اند رابطه نابرابری و تبعیض را با تضاد نشان دهند. چلبی معتقد است تبعیض اقتصادی یکی از اشکال نابرابری بیرونی است و از ترکیب انواع نابرابری با انواع خصلت‌های محول، اشکال مختلفی از نابرابری بیرونی مانند تبعیض اقتصادی جنسیتی، تبعیض اجتماعی قومی و ... را می‌توان تصور کرد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۸). گفتنی است منظور از تبعیض همان نابرابری بیرونی است.

جدول ۲. انواع تبعیض‌های اجتماعی

قومیت	مذهب	زبان	نژاد	جنسیت	نابرابری ثروت
تبعیض اقتصادی قومی	تبعیض اقتصادی مذهبی	تبعیض اقتصادی زبانی	تبعیض اقتصادی نژادی	تبعیض اقتصادی جنسیتی	
تبعیض سیاسی قومی	تبعیض سیاسی مذهبی	تبعیض سیاسی زبانی	تبعیض سیاسی نژادی	تبعیض سیاسی جنسیتی	نابرابری قدرت
تبعیض اجتماعی قومی	تبعیض اجتماعی مذهبی	تبعیض اجتماعی زبانی	تبعیض اجتماعی نژادی	تبعیض اجتماعی جنسیتی	نابرابری منزلت
تبعیض فرهنگی قومی	تبعیض فرهنگی مذهبی	تبعیض فرهنگی زبانی	تبعیض فرهنگی نژادی	تبعیض فرهنگی جنسیتی	نابرابری معرفت

<sup>۱</sup> Salience

علاوه بر این، روزنفلد و مسنر (۱۹۹۱) در بررسی خود نشان داده‌اند که رابطه آماری میان تبعیض و نابرابری در نوع جوامع نیز متفاوت است. آن‌ها این رابطه را صرفاً میان دو نوع جوامع ساده و پیچیده بررسی کرده‌اند. در این بررسی بین سه دسته از شاخص‌های نابرابری (شامل قشریندی طبقاتی، قشریندی کاستی، سرکوب سیاسی و محرومیت نسبی)، بی‌نظمی (شامل تراکم جمعیت درونی، میزان جمعیت، نوع تجمعات، تغییر در رمزهای اخلاقی، تغییر در اقتدار سنتی و تغییر در ماهیت شغلی) و پیچیدگی (شامل پیچیدگی تکنولوژیک، اقتدار سیاسی، اقتدار قضایی، سازمان نظامی و پیچیدگی سازمانی) با جرایم ارتباط برقرار شد. نتایج به دست آمده از این بررسی تطبیقی خاطر نشان می‌سازد که برخلاف فرضیه ناوخت که معتقد بود در جوامع ساده به علت گرایش‌های برابرخواهانه، نابرابری تأثیر شدیدتری بر جرایم دارد، این فقدان نظام‌های قضایی مناسب برای رسیدگی به اختلافات است که موجب چنین رابطه‌ای می‌گردد (روزنفلد و مسنر، ۱۹۹۱: ۶۴). در تحقیقات فراوانی که درباره ارتباط تضاد با ساختارهای اجتماعی صورت می‌گیرد، شاخص‌های متنوعی طراحی و تعریف شده است که ترکیب‌های مختلف آن‌ها، می‌تواند نوع خاصی از جوامع را به وجود آورد که رابطه تضاد با ساختارها بر مبنای تفاوت در نوع جوامع نیز تغییر می‌کند.

چلبی در بُعد اختلال توزیعی، چهار نوع نابرابری موضعی، بیرونی، بخشی و فضایی را برمی‌شمرد و پیامدهای آن را برای نظم اجتماعی و از جمله برای تضاد تشریح می‌کند. منظور از نابرابری موضعی، توزیع متراکم منابع ارزشمند در مواضع راهبردی و بانفوذ است. مواضع راهبردی و بانفوذ نیز دو لایه بالا از چهار لایه قشریندی اجتماعی را تشکیل می‌دهند که نخبگان را شکل می‌دهند. نابرابری موضعی خود به چهار بُعد تراکم ثروت، تراکم قدرت، تراکم منزلت و تراکم سرمایه فرهنگی تجزیه می‌گردد که از این میان تراکم ثروت مادی و تراکم قدرت سیاسی مورد نظر این بحث است.

پیامدهای تراکم ثروت مادی برای تضاد اجتماعی از ابعاد مختلف بررسی پذیر است. با افزایش تراکم ثروت مادی، ثبات کنترل اجتماعی به هم می‌خورد و موجب سستی روابط بین‌شخصی می‌گردد که در نهایت به گسترش خشونت منجر می‌شود. هم‌چنین بین کسانی که از این تراکم بهره‌مند هستند و کسانی که مایل به کاهش آن هستند شکاف ایجاد می‌شود که براساس بسیاری از نظریات، همین علت تضاد است. بی‌ثباتی در نظام‌های دموکراسی سیاسی و خشونت‌های ناشی از آن نیز پیامد این نوع نابرابری است. محرومیت نسبی هم به صورت

عرضی (نابرابری درآمد) و هم به صورت طولی (رشد اقتصادی) در تولید شورش خشونت‌بار سهم دارند. به علاوه، تراکم ثروت مادی موجب تضادهای توزیعی می‌گردد که خود به دو شکل تضادهای سیاسی و تضادهای انتشاری (یا کلی و غیرمشخص) صورت می‌گیرد. هر دو شکل تضاد می‌توانند وفاق و انسجام جامعه را تحت تأثیر قرار دهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

بعد دیگر نابرابری موضعی، تراکم قدرت است. منظور از تراکم قدرت توزیع متمرکز و چوله قدرت سیاسی در مواضع مختلف اجتماعی است. وجود تجربه تهدید خارجی، اهمیت نفع امنیتی به‌ویژه در ابعاد سیاسی و اجتماعی می‌تواند باعث تراکم قدرت سیاسی تا حد استبداد گردد. رابطه توسعه اقتصادی با تراکم قدرت بدین گونه است که در بلندمدت باعث کاهش تراکم قدرت می‌گردد، به‌ویژه زمانی که با تفکیک اجتماعی همراه گردد. انسجام اجتماعی عام از خلال کاهش تضادهای ارزشی و توزیعی و بالابردن سطح سازگاری درونی، میزان نیاز به نظارت بیرونی را پایین می‌آورد که در نتیجه ضرورت تراکم و تمرکز قدرت را کاهش می‌دهد. تراکم قدرت سیاسی مانع گسترش روابط اجتماعی بین گروه‌ها می‌شود و هم‌چنین از خود بیگانگی سیاسی نسبت به نظام را افزایش می‌دهد. هر دوی این شرایط موجب افزایش تضادهای اجتماعی می‌گردند.

تراکم قدرت سیاسی به همراه فرهنگ استبدادی موجب نهادینه شدن استبداد می‌شود. استبداد به نوبه خود خاص‌گرایی را گسترش می‌دهد و اعتماد متقابل را تضعیف می‌کند که هر دو موجب تسهیل تضادهای بین‌گروهی می‌شوند. فرهنگ استبدادی، روابط بین دولت و مردم را مختل می‌کند و امکان مذاکرات و گفتگوهای سیاسی را کاهش می‌دهد که موجب خاص‌گرایی سیاسی و گسترش دشمنی می‌گردد و زمینه را برای افزایش تضادهای غیرواقعی آماده می‌سازد. هم‌چنین، امکان جذب نیروهای مختلف را از بین می‌برد و در نتیجه انتقادات سازنده طرف‌های مختلف، مورد توجه قرار نمی‌گیرد و خشونت‌های سیاسی تسهیل می‌شوند.

بعد دوم از اختلال توزیعی، نابرابری بیرونی است که در بالا توضیح داده شد. چلبی در معنای کلان چهار متغیر ارتقای انطباقی (سطح توسعه اقتصادی)، فردیت (سطح توسعه سیاسی)، ادخال اجتماعی (سطح توسعه اجتماعی) و تعمیم ارزشی (سطح توسعه فرهنگی) را مسئول اصلی نابرابری بیرونی در جامعه می‌داند. منظور از توسعه اقتصادی، ارتقای قابلیت انطباق و سازگاری جامعه با محیط طبیعی است که بر اثر تقسیم کار اجتماعی، گسترش تخصصی شدن و افزایش موقعیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر می‌گردد. با پیشرفت توسعه

اقتصادی، رعایت هنجار کارآیی ضروری تر می‌شود و ملاک‌های محول به ملاک‌های محقق تغییر می‌یابند که در نتیجه آن نابرابری بیرونی کاهش می‌یابد. از نگاه کلمن چهار نوع برابری توزیعی، قانونی، فرصت و مشارکت پیش شرط سیاست جدید و توسعه سیاسی است. منظور از توسعه اجتماعی، توسعه شبکه چندگانه روابط اجتماعی در جامعه است که با اجازه ورود غریبه‌ها در اجتماع جامعه‌ای و به دنبال آن تغییر همبستگی محولی به همبستگی عام امکان‌پذیر می‌گردد. منظور از توسعه فرهنگی، آن است که چهارچوب ارزشی جامعه بیشتر انتزاعی و عام شود که تجسم عینی آن در توسعه آموزش رسمی یکپارچه همگانی است. «به‌طور خلاصه می‌توان گفت نتیجه توسعه فرهنگی، تعمیم ارزشی، تعمیم دانش انتزاعی، تعمیم تعهد و تعمیم عام‌گرایی است» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۹۸). پیامد نابرابری بیرونی، برجسته‌شدن بیش از حد اولویت‌های درون‌گروهی است که منجر به حذف گروه‌های بیرونی بر اساس پارامترهای اسمی می‌گردد و موجب خصومت‌های متقابل می‌شود. به علاوه نابرابری بیرونی باعث می‌شود نابرابری همبسته با پارامترهای ترتیبی (منابع ارزشمند) تشدید گردد. چنین نابرابری‌هایی موجب تولید خشم و عصبانیت سرخورده می‌شود و به گسترش خشونت انتشاری کمک می‌کند. هم‌چنین، نابرابری بیرونی موجب تصلب نظام قشربندی اجتماعی و در نتیجه محدودیت تحرک اجتماعی می‌شود. پتر بلاو پیامد کاهش تحرک اجتماعی را کاهش تلاقی تفاوت‌های اجتماعی و افزایش استحکام آن‌ها و در نتیجه افزایش تضادهای بین‌گروهی می‌داند (ترنر، ۱۹۹۸). از طرف دیگر، نابرابری بیرونی خود زمینه عینی پیش‌دآوری‌های فرهنگی است که منجر به تعارض‌های قومی و فرهنگی می‌شود و تضادهای سیاسی و انتشاری را گسترش می‌دهد و با کاهش وفاق اجتماعی، جامعه قطعه‌ای خشونت را به‌وجود می‌آورد.

همبستگی این نابرابری‌ها با یکدیگر نیز به‌طور جداگانه آثار و پیامدهایی برای تضاد اجتماعی دارد. ماکس وبر وجود درجه بالای همبستگی میان قدرت، ثروت و منزلت را یکی از علل سلب مشروعیت از اقتدار سنتی می‌داند که شرایط برای تضاد را تسهیل می‌کند. وقتی نخبگان اقتصادی، همان نخبگان سیاسی و اجتماعی باشند و بالعکس، گزینه‌های تضاد از جانب اخراج شده‌ها پذیرفته می‌شود. این همبستگی میزان تحرک اجتماعی را کاهش می‌دهد که به معنی آن است که کمتر احتمال دارد که افراد درجه پایین بتوانند موقعیت خود را ارتقا دهند یا به طبقه اجتماعی، ضرب یا گروه منزلتی جدید وارد شوند. این شرایط موجب ناراحتی و آزرده‌گی و در نتیجه عدم تمایل برای پذیرش اقتدار سنتی از جانب محرومان می‌شود (ترنر،

۱۹۹۸). پتر بلاو نیز معتقد است که همبستگی میان پارامترهای اجتماعی باعث کاهش تلاقی تفاوت‌های اجتماعی و در نتیجه افزایش استحکام آن‌ها می‌گردد که خود تضادهای بین گروهی را افزایش می‌دهد (بلاو، ۱۹۷۷). چلبی با تفکیک سه سطح همبستگی قوی، متوسط و ضعیف از یکدیگر، معتقد است که همبستگی قوی و ضعیف برای جامعه پیامدهای منفی دارد اما همبستگی متوسط میان این نابرابری‌ها اتفاقاً آثار مثبتی هم چون انعطاف فکری و کاهش گرایش‌های اقتدارگرا برای جامعه دارد. همبستگی بالای نابرابری‌های اجتماعی موجب قطبی شدن جامعه می‌شود که نتیجه آن تضاد توزیعی حاد است. هم‌چنین، درک تضاد از جانب محرومان را تسهیل می‌کند و آن‌ها را برای رویارویی با اقلیت ممتاز آماده می‌سازد. قطبی شدن جامعه موجب انفعال و رکود مزمن اکثریت جامعه می‌شود و محرومان را به این نتیجه می‌رساند که در یک بازی با مجموع صفر وارد شده‌اند که خود موجب تقویت تضاد توزیعی می‌گردد. در صورتی که این همبستگی بالا با عدم رشد اقتصادی اجتماعی همراه شود تضاد توزیعی را تشدید می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۱۵). همبستگی پایین نیز موجب احساس محرومیت نسبی و در نتیجه نارضایتی می‌گردد که زمینه را برای تضاد فراهم می‌سازد.

بر این اساس، فرضیه‌های اصلی این تحقیق به شکل زیر قابل تدوین‌اند:

- فرضیه ۱: هرچه میزان نابرابری‌ها افزایش یابد، احتمال وقوع تضاد نیز افزایش پیدا می‌کند.
- فرضیه ۲: هرچه سطح تنوع یا ناهمگونی در جامعه بالا باشد، به شرطی بر تضاد تأثیر مثبت خواهد داشت که با نابرابری ترکیب گردد و در نتیجه به تبعیض مبدل شود.
- فرضیه ۳: حداقلی از توسعه اجتماعی برای اجتناب از تضادهای خونین ضروری است.

## روش

برای داشتن تصویری کلان و عام از ابعاد مختلف تضاد و هم‌چنین تبیین علی مراحل مختلف آن در سطح جهان و در منطقه خاورمیانه، اطلاعات کمی موجود در بانک‌های اطلاعاتی مختلف، جمع‌آوری گردید<sup>۱</sup>. برای این کار، مجموعه‌های زیر به ترتیب کشور و سال در

<sup>۱</sup> بخشی از این داده‌ها را آقای حسین اکبری و آقای علی معدنی‌پور سخاوتمندانه در اختیارم گذاشتند.

یکدیگر ادغام شد<sup>۱</sup>. با این که این داده‌ها، سال‌های زیادی را در بر می‌گیرند، در بسیاری از متغیرها، داده‌های مفقوده فراوان است:

- Human Development Index (HDI) 2008
- Minorities at Risk (MAR) Dataset Phase IV from MARGene
- Death Tolls for the Major Wars and Atrocities of the Twentieth Century
- ICOW Colonial History data set Version 0.1
- Political Instability Task Force Genocide/Politicide
- Polity Project: Political Regime Characteristics and Transitions, 1800-2004
- State Failure Task Force: Phase I - III
- State Failure Problem Set: Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2006
- The Battle Deaths Dataset, 1946-2005, Version 2.0
- UCDP/PRIO Armed Conflict Dataset v2-4, 1946-2006
- Failed State Index 2008

از میان متغیرهای متعددی که در این بانک‌های اطلاعاتی وجود داشت، متغیرهای مربوط به تضاد انتخاب گردید. هر یک از این بانک‌های اطلاعاتی بر اساس چهارچوبی نظری طراحی شده‌اند. متغیرهای مربوط به تضاد که از تجزیه مفهومی و عملیاتی کردن مفاهیم این چهارچوب‌های نظری سنجیده شده‌اند در جدول زیر آمده است.

جدول ۳. متغیرهای تضاد

منبع	توضیح	متغیر		
MAR	شاخص‌های دشمنی و خصومت میان گروه‌های اجتماعی اقلیت و اکثریت. این شاخص‌ها شامل تضاد با دولت نیست.	Annual communal Conflict Index	فرد اد راه	۱
		Communal Conflict Index		۲
	تضاد با گروه‌های متخاصم در سطوح کنش فردی، تحریک سیاسی، حملات پراکنده خشونت‌آمیز، تظاهرات علیه گروه، حملات مسلحانه و خشونت‌های گسترده و کهنه اندازه‌گیری شده است.	Intercommunal Conflict with Antagonist Group 1-3		۳

<sup>۱</sup> بخشی از کار ادغام و تنظیم اطلاعات را خانم مریم امین‌اسماعیلی با دقت بالا انجام دادند.

	اعتراض در پنج سطح زبانی، مقاومت نمادی، تظاهرات کوچک، متوسط و بزرگ تعریف شده است.	Updated Protest Index	این شاخص	۴	
		Protest index		۵	
	شورش در هفت سطح تروریسم گاه و بی گاه و راهزنی های سیاسی، خانه های تیمی تروریستی، شورش های محلی، فعالیت های چریکی کوچک، متوسط، بزرگ و جنگ داخلی کهنه.	Rebellion Index	تضاد فعال	۶	
		Annual Rebellion Index		۷	
	شاخص جدایی طلبی که در سه سطح پنهان، باسابقه و فعال تعریف شده است.	Separatism Index	تضاد خشونت آمیز	۸	
	شاخص بسیج نظامی و سازمان غیرقانونی نیروها علیه دولت که در سه سطح محدود، متوسط و وسیع تعریف شده و از حاصل ضرب ریاضی «سطح سازمانی گروه» در «میزان حمایت درونی اعضای گروه» به دست آمده است.	Militant Mobilization Index		۹	
	Political Instability Task Force Genocide/Politicide	Geno/Politicides score		۱۰	
		وقوع نسل کشی	Prior Genocide Indicator	تضاد خشونت آمیز	۱۱
			Internal Wars and Failures of Governance, 1955-2001		Problem country indicator
MAR	تضاد خشونت آمیز درون گروهی	Presence of intracommunal violence		۱۳	

ابتدا شاخص اولیه تضاد که نشان دهنده میزان وقوع انواع تضاد می باشد، از جمع جبری متغیرهای ۱ تا ۱۰ در جدول ۳ ساخته شد. متغیرهای ۱۱ تا ۱۳ شاخص های خشونت در تضاد می باشند که به تضادهای مسلحانه خونین مربوط می شود. به همین دلیل از آنها نیز به عنوان ضریب استفاده گردید. بدین صورت که این متغیرها را که دامنه صفر تا ۱ داشتند، با ۱ جمع و در حاصل جمع ۱۰ متغیر قبلی ضرب کردیم.



در مرحله بعد، متغیرهای فوق بر اساس تحلیل عاملی به ابعاد مختلف تقسیم شدند. ابعاد جدید، هر یک به درجه و نوع خاصی از تضاد مربوط می‌شوند که به نوبه خود امکان تحلیل دقیق‌تری را فراهم می‌سازند.

در جدول ۳، متغیرهای ۱ تا ۳ شاخص «تضاد اجتماعی»<sup>۱</sup> را تشکیل می‌دهند، زیرا بر اساس تعریف‌شان به تضاد درون‌گروهی و بین‌گروهی غیردولتی مربوط می‌شوند. متغیرهای ۴ و ۵ شاخص «اعتراض» را به وجود می‌آورند که مرحله آشکار شدن تضاد را نشان می‌دهد. متغیرهای ۶ تا ۹ به «تضاد فعال» مربوط می‌شوند که در آن طرف‌های متخاصم علیه یکدیگر اقدام عملی می‌کنند. متغیرهای ۱۰ تا ۱۳ شاخص «تضاد خشونت‌آمیز» را شکل می‌دهند که در آن تضاد به اوج خود رسیده است. این شاخص‌ها را می‌توان بر اساس شدت تضاد در طول هم قرار داد؛ به گونه‌ای که شاخص ۱ به تضاد اجتماعی، شاخص ۲ به تضاد آشکار، شاخص ۳ به تضاد فعال و شاخص ۴ به بروز خشونت و شدت بالای تضاد دلالت می‌کند.

#### یافته‌ها

بر اساس نتایج شاخص تضاد، مناطق مختلف جهان درجه‌بندی شد. از آن‌جا که ارزش صفر و موجود نبودن تضاد، خارج از فضای مفهومی مسئله اصلی تحقیق است و به علاوه، بالاترین فراوانی را به خود اختصاص داده است و موجب چولگی در منحنی توزیع می‌شود، ارزش صفر از متغیر تضاد حذف شد و مناطق مختلف جهان بر اساس میانگین شاخص تضاد مرتب شدند.

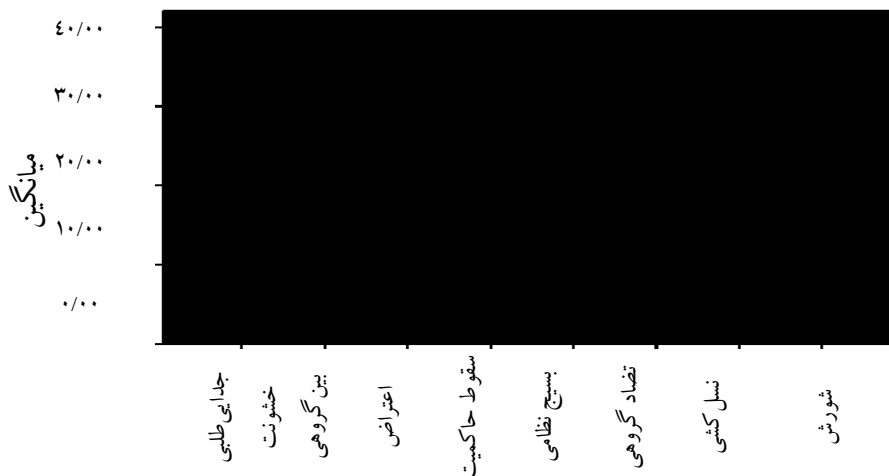
جدول ۴. رتبه‌بندی مناطق جهان بر اساس شاخص تضاد

مناطق جهان	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد (بدون صفر)
جنوب آسیا	۳۲/۲۱	۵۲/۳۷
آسیای جنوب شرقی	۳۹/۸۷	۴۱/۹۶
شمال آفریقا	۲۱/۱۶	۳۹/۷۴
آفریقای شرقی	۲۱/۶۶	۳۱/۸۱
خاورمیانه	۱۷/۰۶	۲۸/۰۲
آفریقای مرکزی	۱۴/۴۳	۲۵/۷۲

<sup>۱</sup> Communal Conflict Index

۱۸/۳۹	۱۵/۰۲	آسیای غربی
۱۳/۴۷	۷/۸۲	آسیای شرقی
۱۳/۳۸	۷/۴۵	ملانزی
۱۳/۱۱	۶/۶۲	اروپای غربی
۱۱/۲۰	۶/۳۲	آمریکای مرکزی
۱۰/۰۳	۵/۲۹	جنوب آفریقا
۹/۰۹	۵/۳۹	آفریقای غربی
۸/۹۳	۵/۷۶	اروپای جنوبی
۵/۴۰	۴/۱۵	اروپای شرقی
۵/۲۷	۴/۳۸	آمریکای جنوبی
۵/۰۶	۵/۰۶	آمریکای شمالی
۴/۱۱	۳/۸۸	استرالیا و نیوزلند
۳/۷۷	۱/۰۹	اروپای شمالی
۳/۷۱	۳/۷۱	آسیای مرکزی
۱/۶	۰/۰،۰۶۰۶	کارائیب
۰	۰	اسکاندیناوی
۰	۰	میکرونزی

نمودار ۱. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در کشورهای جهان



نمودار ۱ نیز نشان می‌دهد که از میان متغیرهای اولیه تضاد، جدایی طلبی بالاترین میانگین و شورش پایین‌ترین میانگین را در مناطق جهان دارد.

### مدل‌های رگرسیونی مناطق جهان

در مرحله بعد، متغیرهای مستقل برای مدل‌های رگرسیونی از میان متغیرهای موجود در بانک‌های اطلاعاتی که با فرضیات نظری نیز هم‌خوانی داشتند، انتخاب و بر اساس نظریه‌های موجود در پنج دسته متغیرهای نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت‌های فرهنگی - قومی، توسعه سیاسی - اقتصادی، و فشار منابع به ترتیب به مدل اضافه شدند. بر اساس تحلیل عاملی، شاخص تبعیض حکومتی از دو متغیر تبعیض اقتصادی رسمی دولتی<sup>۱</sup> و تبعیض سیاسی رسمی دولتی<sup>۲</sup> ساخته شد. به همین ترتیب شاخص‌های نابرابری از متغیرهای تبعیض اقتصادی<sup>۳</sup>، تبعیض سیاسی<sup>۴</sup>، تفاوت اقتصادی<sup>۵</sup>، تفاوت سیاسی<sup>۶</sup> و شاخص تجمعی تفاوت<sup>۷</sup>؛ شاخص تفاوت‌های فرهنگی - قومی از دو متغیر تفاوت فرهنگی<sup>۸</sup> و تفاوت قومی<sup>۹</sup>؛ شاخص توسعه سیاسی - اقتصادی از دو متغیر تولید ناخالص داخلی<sup>۱۰</sup> و دموکراسی<sup>۱۱</sup> و شاخص فشار منابع نیز از متغیرهای فشار مهاجرتی<sup>۱۲</sup>، فشار جمعیتی<sup>۱۳</sup> و فشار محیطی<sup>۱۴</sup> به دست آمدند. ترکیب این متغیرها در شاخص‌های کلی‌تر به منظور دستیابی به مدل‌های ساده‌تر و رعایت اصل سادگی<sup>۱۵</sup> در تحلیل علی بود.

<sup>1</sup> Official state economic discrimination

<sup>2</sup> Official state political discrimination

<sup>3</sup> Economic discrimination index

<sup>4</sup> Political discrimination index

<sup>5</sup> Economic differentials index

<sup>6</sup> Political differentials index

<sup>7</sup> Aggregate differentials index

<sup>8</sup> Cultural differentials index

<sup>9</sup> Ethnic difference index

<sup>10</sup> Real GDP per capita in constant dollars

<sup>11</sup> Polity IV score

<sup>12</sup> Migration stress index

<sup>13</sup> Demographic stress index

<sup>14</sup> Ecological stress index

<sup>15</sup> Parsimony Principle

جدول ۵. مدل رگرسیونی شاخص متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد

مدل	شاخص تضاد	تضاد اجتماعی	تضاد آشکار	تضاد فعال	تضاد خشن
۱	نابرابری	۰/۰۴۶	-۰/۱۸۲***	۰/۱۴۹***	۰/۰۰۹
	تبعیض حکومتی	۰/۱۴۴***	۰/۱۲۹***	۰/۰۱۹	-۰/۰۸۴
	تفاوت فرهنگی- قومی	-۰/۱۹۷***	-۰/۰۶۶	۰/۰۰	-۰/۲۴۴***
	توسعه سیاسی- اقتصادی	-۰/۱۶۱***	-۰/۰۳۵	۰/۱۰۵***	۰/۱۶۱***
	فشار منابع	۰/۲۰۶***	۰/۱۴۳***	۰/۰۸۹**	۰/۳۰۷***
R2	۰/۱۱۲	۰/۰۵۵	۰/۰۶۱	۰/۱۶۶	۰/۲۶۰

بر اساس جدول ۶، متغیر نابرابری با تضاد اجتماعی رابطه معکوس دارد، اما بر تضاد آشکار و تضاد فعال اثر افزایشی می‌گذارد. تبعیض حکومتی با شاخص‌های اولیه تضاد، تضاد اجتماعی و تضاد فعال رابطه مستقیم دارد. متغیر تفاوت فرهنگی- قومی با شاخص اولیه تضاد و تضاد فعال رابطه معکوس دارد، اما موجب تشدید تضادهای خشنوت‌آمیز می‌گردد. توسعه سیاسی - اقتصادی با شاخص اولیه تضاد رابطه معکوس دارد، اما بر تضادهای آشکار، فعال و خشنوت‌آمیز اثر افزایشی می‌گذارد. فشار منابع به غیر از تضاد خشنوت‌آمیز، با سایر شاخص‌ها رابطه مستقیم و افزایشی دارد. بالاترین ضریب تعیین مربوط به تضاد خشنوت‌آمیز است.

در این جا کاملاً آشکار است که هم وجود رابطه و هم جهت آن در میان متغیرهای مستقل با مراحل مختلف تضاد متفاوت است. وقتی توسعه سیاسی- اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی- قومی همراه می‌شود، رابطه مستقیم و معناداری با خشنوت تضاد دارد و سایر متغیرها در این نوع از تضاد با هم رابطه‌ای نشان نمی‌دهند. اما همین متغیر تفاوت‌های فرهنگی- قومی در مراحل اول و دوم رابطه بسیار ضعیف و غیرمعنادار و در متغیر تضاد فعال، رابطه منفی نشان می‌دهد. رابطه مستقیم میان متغیر توسعه با تضاد نیز بدان جهت است که بر اساس جدول ۳ بالاترین میانگین‌های تضاد متعلق به کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه است که آغاز فرآیند توسعه در این کشورها همراه با تضادهای اجتماعی و سیاسی بوده است. در همین مناطق است که توزیع منابع عمدتاً به عهده دولت‌هاست و در نتیجه نابرابری با تضاد آشکار و فعال ارتباط مستقیم دارد، اما در تضادهای غیردولتی یا تضاد اجتماعی رابطه معکوس نشان می‌دهد و در مقابل اثر خود را در متغیر تبعیض حکومتی نشان می‌دهد.

جدول ۶. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص‌های تضاد با کنترل مناطق جهان

متغیرها	شاخص تضاد	تضاد اجتماعی	تضاد آشکار	تضاد فعال	تضاد خشن
نابرابری	۰/۱۰۶**	-۰/۱۲۷**	۰/۱۸۸***	۰/۱۸۷***	-۰/۱۳۹
تبعیض حکومتی	۰/۱۵۹***	۰/۱۳۵***	۰/۰۰۶	۰/۰۸۶**	۰/۱۰۵
تفاوت فرهنگی قومی	-۰/۲۰۹***	-۰/۱۰۶**	-۰/۰۰۱	-۰/۲۳۳***	-۰/۴۲۱***
توسعه سیاسی اقتصادی	-۰/۱۵۳***	-۰/۰۸۰*	۰/۰۶۶**	-۰/۱۵۷***	-۰/۲۰۲***
فشار منابع	۰/۱۶۸***	۰/۰۸۵*	۰/۰۳۷	۰/۲۷۸***	۰/۰۰۹
آمریکای جنوبی	-۰/۱۴۴***	-۰/۱۷۰***	-۰/۱۳۹***	-۰/۱۹۰***	-۰/۰۵۵
جنوب شرق آسیا	۰/۱۹۷***	-۰/۰۰۳	-۰/۱۱۷***	۰/۰۹۱**	۰/۲۵۴**
شرق آفریقا	۰/۰۸۵**	-۰/۱۴۱***	-۰/۰۹۴***	۰/۰۶۹*	-۰/۱۵۱
غرب آفریقا	-۰/۱۱۲***	-۰/۱۴۰***	-۰/۱۳۶***	-۰/۰۶۹*	-
سایر مناطق	-۰/۰۳۶	-۰/۰۵۸	-۰/۰۵۳	-۰/۰۸۱*	-۰/۴۲۷***
R2	۰/۲۰۰	۰/۰۸۹	۰/۰۸۶	۰/۲۲۶	۰/۵۳۵

در مدل بعدی (جدول ۷) تلاش شده است تا با افزودن متغیر صنعتی مناطق جهان، اثر متغیرهای مستقل در هر منطقه به‌طور جداگانه بررسی شود. منطقه خاورمیانه به عنوان متغیر مرجع انتخاب گردید و مناطقی که در شاخص اولیه تضاد، قبل از میانه قرار داشتند به صورت متغیر صنعتی وارد شدند. متغیر صنعتی بقیه مناطق نیز شامل مناطق بعد از میانه شاخص اولیه تضاد می‌باشند.

با افزودن متغیرهای صنعتی مناطق جهان به مدل، رابطه مستقیم نابرابری با شاخص اولیه تضاد معنادار می‌شود و با افزایش ضرایب در سایر شاخص‌ها رابطه خود را به همان شکل حفظ می‌کند. ضرایب تبعیض حکومتی نیز بدون تغییر افزایش می‌یابند. رابطه متغیر تفاوت فرهنگی - قومی با تضاد خشونت‌آمیز نیز معکوس شده و این رابطه منفی با تضاد اجتماعی نیز معنادار می‌گردد. رابطه توسعه سیاسی - اقتصادی با تمام شاخص‌ها معنادار می‌شود و به غیر از تضاد آشکار، با سایر شاخص‌ها رابطه معکوس دارد. متغیر فشار منابع معناداری خود را با تضاد آشکار از دست می‌دهد و در سایر شاخص‌ها ضرایب آن افزایش می‌یابد. این تغییرات، نوع رابطه متغیرهای مستقل با شاخص‌های تضاد در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد که در مدل‌های بعدی به‌طور دقیق‌تر بررسی خواهد شد. همان‌طور که در دو مدل قبلی مشاهده

گردید، بالاترین میزان تبیین مدل‌ها به ۰/۵۳۵ = مجذور آر رسید و سایر مدل‌ها قدرت تبیینی بسیار کمتری داشتند.

### توصیف تضاد در منطقه خاورمیانه

اما در نگاه جزئی‌تر مشاهده می‌شود که منطقه خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق جهان، در برخی از این متغیرها رتبه‌های بالاتر و در برخی رتبه‌های پایین‌تری دارد. برای مثال، در متغیر بسیج نظامی رتبه اول و در متغیر تضاد بین گروهی در رتبه هجدهم مناطق جهان است. جایگاه منطقه خاورمیانه در متغیرهای دیگر به‌طور مقایسه‌ای در جدول زیر آمده است:

جدول ۷. رتبه منطقه خاورمیانه در هر یک از متغیرهای تضاد

شاخص جهانی طلی	نسل کشی	شاخص شورش	شاخص اعتراض	شاخص تضاد اجتماعی	خشونت	شاخص سقوط حاکمیت	شاخص بسیج نظامی	رتبه در میان مناطق جهان
							*	۱
								۲
						*		۳
					*			۴
								۵
				*				۶
		*	*					۷
*	*							۸

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود منطقه خاورمیانه در تمام متغیرها در شمار هشت منطقه اول جهان است. اگر کشورهای منطقه خاورمیانه را نیز با همین منطق رتبه‌بندی کنیم جدول زیر شکل می‌گیرد:

جدول ۸. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه در متغیرهای تضاد

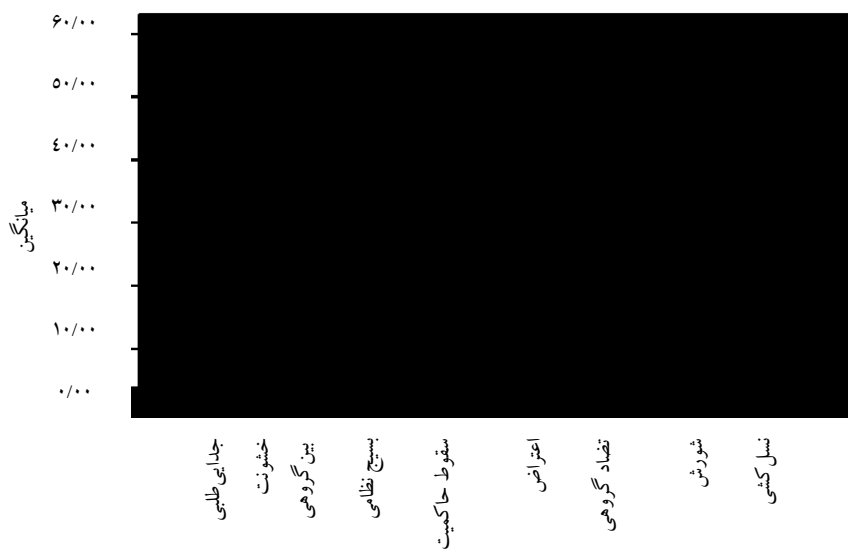
رتبه	شاخص بسیج نظامی	شاخص سقوط حاکمیت	خشونت	شاخص تضاد اجتماعی	شاخص اعتراض	شاخص شورش	نسل‌کشی	شاخص جدایی طلبی
۱	عراق	عراق	ترکیه	لبنان	اسرائیل	ترکیه	عراق	ایران
۲	ترکیه	اسرائیل	اردن	مصر	اردن	لبنان	ایران	لبنان
۳	اسرائیل	لبنان	لبنان	اسرائیل	بحرین	عراق	سوریه	اسرائیل
۴	اردن	ایران	اسرائیل	سوریه	ترکیه	اسرائیل	ترکیه	ترکیه
۵	لبنان	ترکیه	عراق	عراق	عربستان	ایران	اردن	سوریه
۶	عربستان	یمن	بحرین	ایران	لبنان	اردن	لبنان	عراق
۷	ایران	عمان	عربستان	ترکیه	عراق	بحرین	اسرائیل	اردن
۸	سوریه	مصر	ایران	بحرین	مصر	عربستان	بحرین	بحرین
۹	مصر	سوریه	سوریه	اردن	ایران	مصر	عربستان	عربستان
۱۰	بحرین	اردن	مصر	عربستان	سوریه	سوریه	مصر	مصر
۱۱	کویت	بحرین	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت	کویت
۱۲	عمان	عربستان	عمان	قطر	عمان	عمان	عمان	عمان
۱۳	قطر	کویت	قطر	امارات	قطر	قطر	قطر	قطر
۱۴	امارات	امارات	امارات	یمن	امارات	امارات	امارات	امارات
۱۵	یمن	قطر	یمن	یمن شمالی	یمن	یمن	یمن	یمن

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، ایران به ترتیب در شاخص‌های جدایی طلبی، نسل‌کشی، سقوط حاکمیت، شورش، تضاد اجتماعی، بسیج نظامی، خشونت و اعتراض رتبه اول تا نهم را در میان کشورهای خاورمیانه کسب می‌کند. از میان کشورهای عربی منطقه نیز، دو کشور عراق و لبنان در اغلب شاخص‌ها جزو سه کشور اول قرار گرفته‌اند و کشور اردن در مرحله بعدی جای دارد. همین وضعیت نیز در رتبه‌بندی شاخص تضاد مشاهده می‌شود.

جدول ۹. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه بر اساس میانگین شاخص تضاد

کشورهای خاورمیانه	میانگین شاخص تضاد	میانگین شاخص تضاد بدون صفر
لبنان	۶۴/۸۵	۶۴/۸۵
عراق	۵۱/۳۰	۵۱/۳۰
اسرائیل	۴۳/۱۲	۴۳/۱۲
ترکیه	۳۵/۳۳	۳۵/۳۳
ایران	۱۹/۵۳	۱۹/۵۳
اردن	۱۵/۸۵	۱۵/۸۵
مصر	۱۱/۵۹	۱۱/۵۹
سوریه	۱۰/۵۹	۱۰/۵۹
عربستان سعودی	۱/۵۹	۳/۷۳
بحرین	۲/۴۰	۳/۰۹
کویت	۰	
عمان	۰	
قطر	۰	
امارات متحده عربی	۰	
یمن	۰	

نمودار ۲. ترتیب میانگین متغیرهای تضاد در منطقه خاورمیانه





## تحلیل ساختاری پویایی تضاد

در حال حاضر دو ضابطه در اختیار داریم. اول رتبه منطقه خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان در هر متغیر و دوم ترتیب اهمیت این متغیرها در میان کشورهای منطقه. در مقایسه‌ای زوجی، مشخص می‌شود که ترتیب اهمیت متغیرهای تضاد در منطقه خاورمیانه در مقایسه با کشورهای جهان و منطقه چگونه است:

جدول ۱۰. درجه‌بندی متغیرهای تضاد در خاورمیانه بر اساس اهمیت در جهان و منطقه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	در جهان	اهمیت در منطقه
شخص جدایی طلبی	نسل کشی	شاخص شورش	شاخص اعتراض	شاخص تضاد اجتماعی	خشونت	تفاوت فرهنگی	شاخص بسیج نظامی	متغیرهای تضاد	
	۳							شاخص جدایی طلبی	۸
					۱۳			خشونت	۷
							۱۴	شاخص بسیج نظامی	۶
						۱۲		شاخص سقوط حاکمیت	۵
			۸					شاخص اعتراض	۴
				۸				شاخص تضاد اجتماعی	۳
		۵						شاخص شورش	۲
								نسل کشی	۱

در جدول ۱۱، اعداد داخل خانه‌های جدول حاصل جمع رتبه خاورمیانه در جهان و رتبه آن متغیر در منطقه است. بر این اساس، متغیرهای بسیج نظامی، خشونت و سقوط حاکمیت در رتبه اول اهمیت برای منطقه خاورمیانه و کشورهای آن قرار می‌گیرند. شاخص‌های جدایی طلبی، تضاد اجتماعی و اعتراض نیز در رتبه بعدی جای دارند.

جدول ۱۱. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص اولیه تضاد

شاخص تضاد		مدل	
۰/۴۳۳***	تفاوت فرهنگی قومی	-۰/۰۹۴	ناابرابری
۰/۳۹۶***	تبعیض حکومتی	۰/۴۲۹***	تبعیض حکومتی
-۰/۳۰۰***	توسعه سیاسی اقتصادی	۰/۴۵۶***	تفاوت فرهنگی قومی
۰/۱۷۱**	فشار منابع	-۰/۲۴۵***	توسعه سیاسی اقتصادی
-۰/۱۶۳***	شمال آفریقا	۰/۱۷۲*	فشار منابع
۰/۴۸۴		۰/۴۶۵	مجذور آر

## مدل‌های رگرسیونی در منطقه خاورمیانه

مدل‌های رگرسیونی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وضعیتی کاملاً متفاوت با مجموعه کل کشورهای جهان دارند. به علت تعداد پایین نمونه، اکثر متغیرها در مدل‌های پیچیده که تعداد متغیرهای مستقل در آن‌ها افزایش می‌یابد، هم‌خطی بسیار بالایی از خود نشان می‌دهند و اکثر ضرایب استاندارد معادله، بزرگ‌تر از ۱ می‌شوند. در نتیجه، در این مرحله صرفاً به مدل‌های ساده اکتفا شده است. برای این مدل‌ها نیز بر خلاف مدل‌های مجموعه قبلی که به روش اینتر وارد معادله شدند، از روش استپ‌وایز استفاده شد و به همین دلیل ترتیب ورود متغیرها در تمامی مدل‌ها یکسان نیست که ناگزیر در جداول جداگانه ارائه گردیده است.

به غیر از شاخص نابرابری، سایر شاخص‌ها رابطه معناداری با شاخص اولیه تضاد نشان می‌دهند. در این میان توسعه اقتصادی - سیاسی با آن رابطه معکوس دارد. با افزودن متغیر تصنیعی شمال آفریقا آرایش متغیرها در معادله تغییر می‌یابد. اما معناداری و جهت رابطه بدون تغییر می‌ماند. ضریب تعیین افزایش یافته و نشان می‌دهد که با وجود این متغیرها میزان تضاد در شمال آفریقا کمتر است.

جدول ۱۲. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد اجتماعی

تضاد اجتماعی		متغیرها	
-۱/۷۷۶***	نابرابری	-۰/۸۲۳***	نابرابری
۱/۰۴۹***	تفاوت فرهنگی - قومی	۰/۴۸۳**	تفاوت فرهنگی - قومی
۰/۶۴۱***	فشار منابع	۰/۳۶۸**	فشار منابع
-۰/۷۲۰***	شمال آفریقا		
۰/۴۴۲	مجذور آر	۰/۲۰۱	مجذور آر

شاخص تضاد اجتماعی متغیر نابرابری، با این نوع از تضاد رابطه معکوس دارد. متغیرهای تفاوت فرهنگی - قومی و فشار منابع نیز رابطه‌ای مستقیم با تضاد دارند. با ورود متغیر تصنیعی شمال آفریقا ضریب تعیین افزایش قابل ملاحظه‌ای می‌یابد، اما ضرایب استاندارد معادله بر اثر هم‌خطی بیش از ۱ می‌شوند.

جدول ۱۳. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد آشکار

تضاد آشکار		متغیرها	
۱/۰۸۷***	نابرابری	۰/۶۵۱***	نابرابری
-۰/۹۵۸***	تفاوت فرهنگی- قومی	-۰/۴۹۹***	تفاوت فرهنگی- قومی
۰/۳۹۸***	شمال آفریقا		
۰/۲۳۶	مجذور آر	۰/۱۶۵	مجذور آر

در شاخص تضاد آشکار، نابرابری مستقیم و تفاوت فرهنگی- قومی رابطه معکوسی با تضاد آشکار دارند که با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا هم‌خطی متغیرها افزایش می‌یابد و ضریب نابرابری بیش از ۱ می‌شود. در این دو شاخص اخیر یکی از پیش فرض‌های رگرسیون که ثبات واریانس پس‌ماندها است، محقق نشده و منحنی‌های آن شیب منفی دارند.

جدول ۱۴. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد فعال

تضاد فعال		متغیرها	
۰/۳۳۴***	تفاوت فرهنگی- قومی	۰/۳۳۴***	تفاوت فرهنگی- قومی
۰/۲۱۸***	فشار منابع	۰/۲۱۸**	فشار منابع
۰/۱۷۶***	تبعیض حکومتی	۰/۱۷۶**	تبعیض حکومتی
-۰/۱۴۲***	توسعه سیاسی- اقتصادی	-۰/۱۴۲*	توسعه سیاسی- اقتصادی
-	شمال آفریقا		
۰/۳۳۲	مجذور آر	۰/۳۳۲	مجذور آر

در شاخص تضاد فعال، توسعه اقتصادی- سیاسی رابطه معکوسی با این تضاد دارد و متغیرهای تفاوت فرهنگی- قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی اثر افزایشی بر این نوع تضاد نشان می‌دهند. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا تغییر قابل توجهی در مدل ایجاد نمی‌شود.

جدول ۱۵. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آمیز

تضاد خشونت‌آمیز		مدل	
۰/۴۵۳***	فشار منابع	۰/۵۲۷***	فشار منابع
۰/۴۷۶***	تبعیض حکومتی	۰/۴۱۰***	تبعیض حکومتی
-۰/۶۷۴**	نابرابری	-۰/۲۷۶**	توسعه سیاسی-اقتصادی
-۰/۱۴۸*	توسعه سیاسی-اقتصادی	-۰/۱۶۶*	تفاوت فرهنگی-قومی
۰/۴۸۴*	تفاوت فرهنگی-قومی		
-	شمال آفریقا		
۰/۸۷۶	مجذور آر	۰/۷۷۹	مجذور آر

در شاخص تضاد خشونت‌آمیز، فشار منابع و تبعیض حکومتی موجب افزایش تضاد شده و توسعه اقتصادی-سیاسی و تفاوت فرهنگی-قومی موجب کاهش تضاد می‌گردد. با ورود متغیر تصنعی شمال آفریقا متغیر نابرابری با اثر کاهنده بر تضاد به مدل افزوده می‌گردد. در مدل اخیر بر اساس شاخص کوک دیستنس<sup>۱</sup> (استیونس، ۲۰۰۲: ۱۲۶) کشور سوریه (۱۹۸۱-۱۹۸۲) مورد تأثیر گذار<sup>۲</sup> بود که با حذف آن از محاسبه مدل زیر به دست آمد:

جدول ۱۶. مدل رگرسیونی شاخص‌های متغیرهای مستقل بر شاخص تضاد خشونت‌آمیز پس از حذف موارد تأثیر گذار

تضاد خشونت‌آمیز	متغیرها
۰/۳۲۵***	فشار منابع
-۱/۲۵۹***	نابرابری
۰/۵۰۳***	تبعیض حکومتی
۱/۱۱۷***	تفاوت فرهنگی-قومی
-	شمال آفریقا
۰/۸۷۶	مجذور آر

<sup>۱</sup> Cook Distance

<sup>۲</sup> Influential data points

اما همان گونه که مشاهده می‌شود، ضرایب متغیرهای نابرابری و تفاوت فرهنگی-قومی بیش از ۱ شده و هم‌خطی بالایی از خود نشان می‌دهند و متغیر توسعه سیاسی-اقتصادی از مدل خارج می‌شود.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

تحقیقات درباره تضاد و مباحث پیرامون آن، ادبیات بسیار وسیعی را در علوم اجتماعی، اقتصاد و علم سیاست به وجود آورده است. این مباحث تمام سطوح خرد، میانه و کلان را دربرمی‌گیرد. تعمق بیشتر در این مطالعات نشان می‌دهد که برای دستیابی به تبیینی دقیق‌تر از تضاد، لازم است مدل‌ها و فرضیه‌های آن در نگاهی پویا و کلان از تضاد آزمون گردد. در این سطح از تحلیل، مدل‌های تبیینی اصلی از تضاد که بر اساس فرضیه‌های نابرابری، تبعیض حکومتی، تفاوت فرهنگی-قومی، توسعه سیاسی-اقتصادی و فشار منابع بنا گردید، نشان می‌دهد که هر یک از این مدل‌ها در مراحل مختلف تضاد، سازوکار علی متفاوتی دارند. فشار منابع و نابرابری و تبعیض در مراحل اولیه و تفاوت فرهنگی-قومی و توسعه سیاسی-اقتصادی در مراحل شدیدتر با تضاد رابطه دارند. همین‌الگو نیز با کنترل مناطق جهان حفظ می‌شود. در مورد منطقه خاورمیانه، وضعیت کمی متفاوت است. اکثر شاخص‌ها به غیر از نابرابری، در تمام مدل‌ها تأثیر معناداری بر تضاد داشته‌اند. نابرابری و توسعه سیاسی-اقتصادی در مراحل شدیدتر تضاد اثر کاهشی از خود نشان می‌دهند و متغیرهای تفاوت فرهنگی-قومی، فشار منابع و تبعیض حکومتی موجب تشدید تضادها می‌گردند.

در مجموع، تبعیض سیاسی و اقتصادی از جانب حکومت، هم در سطح جهان و هم در سطح خاورمیانه، یکی از متغیرهای اصلی مرتبط با تضاد است و در تمام مراحل فرآیند تضاد، تأثیر علی مثبت بر آن دارد. جالب توجه این که در مورد خاورمیانه، هر جا که این متغیر با توسعه اقتصادی-سیاسی همراه شده است، رابطه متغیر توسعه با تضاد منفی بوده است. به این معنی که در جایی که تبعیض حکومتی تضاد را تشدید می‌کند، توسعه اقتصادی-سیاسی می‌تواند تضاد را کاهش دهد؛ هرچند قدر مطلق اثر توسعه بر تضاد از قدر مطلق اثر تبعیض بر آن کمتر است.

دو متغیر فشار منابع و تفاوت فرهنگی-قومی نیز در مورد خاورمیانه در تمام مدل‌ها حاضر بودند و موجب تشدید تضاد شده‌اند. در نظریه‌های مربوط به تضاد، کمبود منابع و تفاوت

فرهنگی یا قومی به خودی خود الزاماً موجب تضاد نمی‌شوند. این تبعیض در توزیع منابع و احساس محرومیت نسبی است که موجب تضاد می‌گردد. حضور این دو متغیر در کنار متغیر تبعیض باعث تشدید تضاد می‌گردد و با حذف متغیر تبعیض، اساساً معادله‌ای شکل نمی‌گیرد. لذا وجود تنوع فرهنگی و قومی در خاورمیانه می‌تواند ابزاری برای کاهش تضادهای موجود در این کشورها نیز باشد؛ به شرطی که با سطوح قابل قبولی از توسعه اقتصادی و سیاسی همراه باشد و در عین حال با کاهش نابرابری، زمینه برای بروز تضادهای دیگر نیز فراهم نگردد.

## منابع

- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نی.
- رجب‌زاده، احمد و محمدرضا طالبان (۱۳۸۶) «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران*، ۱۵ (۵۶ و ۵۷): ۵۳-۱۰۰.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴) *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴) *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- Bartos, Otomar J. and Paul Wehr (2002) *Using Conflict Theory*, USA: Cambridge University Press.
- Blau, Peter M., (1977) *Inequality and Heterogeneity; a Primitive Theory of Social Structure*, New York: The Free Press.
- Coleman, Peter T. (2006) "Intractable Conflict" in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus. (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 533-559.
- Deutsch, M. (2006) "Cooperation and Competition", in M. Deutsch, Peter T. Coleman and Eric C. Marcus (eds.) *The Handbook of Conflict Resolution: Theory and Practice*, 2nd edition, USA: John Wiley and Sons: 23-42.
- Goldstein, Joshua S. (1992) "A Conflict-Cooperation Scale for WEIS Events Data", *The Journal of Conflict Resolution*, 36 (2): 369-385.
- Horowitz, Donald L. (2000) *Ethnic Groups in Conflict*, Berkeley: University of California Press.
- Keddie, Nikki R. (1973) "Is There a Middle East?", *International Journal of Middle East Studies*, 4 (3): 255-271.

- Koppes, Clayton R. (1976) "Captain Mahan, General Gordon, and the Origins of the Term 'Middle East'", *Middle Eastern Studies*, 12 (1): 95-98.
- Kriesberg, Louis (1980) "Interlocking Conflicts in the Middle East" in Kriesberg, L. (ed.) *Research in Social Movements, Conflicts and Change, Vol. 3*, Greenwich, Connecticut: JAI Press: 99-119.
- Kriesberg, Louis (1989) "Social Conflicts and Peace" in Linus Pauling, Ervin Laszlo & Jong Youl Yoo (eds.) *World Encyclopedia of Peace, Vol. II*, Oxford: Pergamum Press: 390 – 399.
- Lewicki, Roy J., Stephen E. Weiss and David Lewin (1992) "Models of Conflict, Negotiation and Third Party Intervention: A review and synthesis", *Journal of Organizational Behavior*, 13 (3): 209-252.
- Maiese, Michelle. (2003) "Moral or Value Conflicts" Beyond Intractability, In Guy Burgess and Heidi Burgess (eds.), *Conflict Research Consortium*, Boulder: University of Colorado, <[http://www.beyondintractability.org/essay/intolerable\\_moral\\_differences/](http://www.beyondintractability.org/essay/intolerable_moral_differences/)>.
- Messner, Steven F. (1989) "Economic Discrimination and Societal Homicide Rates: Further Evidence on the Cost of Inequality", *American Sociological Review*, 54 (4): 597-611.
- Munch, Richard (1987) *Theory of Action; Towards a New Synthesis Going Beyond Parsons*, London and New York: Routledge.
- Pearce, W. Barnett & Stephen W. Littlejohn (1997) *Moral Conflicts; When Social World Collide*, California: Sage Publication.
- Rosenfeld, Richard and Steven F. Messner (1991) "The Social Sources of Homicide in Different Types of Societies" *Sociological Forum*, 6 (1): 51-70.
- Schildkrout, Enid, (1978) *People of the Zongo: The Transformation of Ethnic Identities in Ghana*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Simmel, Georg (1955) *Conflict & the Web of Group-Affiliations*, New York: The Free Press.

- Sørli, Mirjam E., Nils Petter Gleditsch and Håvard Strand (2005) "Why Is There So Much Conflict in the Middle East?" *Journal of Conflict Resolution*, 49 (1): 141-165.
- Stevens, James (2002) *Applied Multivariate Statistics for the Social Sciences*, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Publishers.
- Turner, J. H. (1998) *The Structure of Sociological Theory*, Stamford, Connecticut, US: Wadsworth Publishing.
- Weber, Max (1978) *Economy and Society; An Outline of Interpretive Sociology*, Edited by Guenther Roth and Claus Wittich, Berkeley: University of California Press.
- Zornoza, Ana, Pilar Ripoll and Jose M. Perio (2002) "Conflict Management in Groups that Work in Two Different Communication Contexts: Face-To-Face and Computer-Mediated Communication", *Small Group Research*, 33: 481-508.